

شنگایی سال ۱۹۲۷

با نزدیک شدن کشگریان چیانگ به شنگایی، رهبری حزب کمونیست در شانگایی اعلام یک سری اعتصابات و اعتراضات بر علیه خداوندگان جنگ های محلی و امپریالیست ها (که قدرت را در این شهر به دست داشتند) کرد. در خط سیاست های گیج کننده استالین، حزب کمونیست تصمیم گرفت که کنترل شهر را گرفته و در آخر در اختیار نیروهای ملی گرای چیانگ قرار دهد.

زمانی که نیروهای چیانگ فقط ۳۵ کیلومتر از شهر فاصله داشتند، اعتصاب عمومی آغاز و شهر را فلج نمود. کمونیست ها در روز ۲۴ فوریه به اعتصابات خاتمه دادند، اما آماده حرکت های بعدی گشتند. نیروهای چیانگ که در طول مبارزه متوقف شده بودند، روز ۲۱ مارس دوباره به راه خود ادامه دادند در این هنگام در شهر هم دومین اعتصاب عمومی سراسری اعلام گردید که این بار از حمایت افراد مسلح برخوردار بود.

کارگران، یک دولت کارگری که کاملاً شهر را در کنترل داشت، درست کردند و خواهان بهبودی هرچه بیشتر شرایط کاری کارگران گشتند. در این هنگام ارتش چیانگ خارج شهر مستقر گشته بود و در سایر شهرها کمونیست ها و رهبران اتحادیه های کارگری تحت فشار ملی گرایان قرار داشتند. بالاخره در چند شهر بزرگ چین ملی گرایان به پاکسازی کمونیست ها

پرداختند و به دنبال آن ۱۹ تن از کمونیست ها را نیز ماه بعد از آن در پکینگ اعدام نمودند.

چیانگ بلافاصله پس از ورود به شانگایی و استقرارش در شهر به کودتایی علیه کمونیست ها دست زد. او در این راستا دولتی را هم مقرر کرد که با نیروهای واپسگرا متحد شده و یک نمایش نظامی پیاده نمود. کمینترن هنوز هم معتقد بود که جبهه متحد را باید حفظ کرد، حتی در این زمان که کاملاً بدیهی بود که چیانگ آن را از هم خواهد پاشید.

به کمونیست ها دستور داده شد که آماده یک کودتا شوند، اما باعث آن نشوند و به این منظور حتی اگر لازم آید، اسلحه خود را پنهان کنند و البته آن ها حق جدا شدن از کومین تانگ را نداشتند. در این زمان، با وجود این که روزنامه حزب کمونیست، از خطر وجود یک اختناق به دست ملی گرایان هشدار می داد، کارگران داشتند برای چیانگ هله هله می کردند و مقدمش را مبارک می شماردند. یک نیروی کوچک در میان کمونیست ها تعلیم دیده و آماده مبارزه مسلحانه بود، اما دستور داشت که عمل نکند. در نتیجه حزب کمونیست و به دنبال آن کلیه سازمان های کارگری فلج گردید.

روز ۱۲ آوریل، کشتار چیانگ در شانگایی آغاز گردید. حزب کمونیست و کلیه سازمان های کارگری در یک حرکت، در هم کوبیده شدند و اتحادیه ها و سازمان های کارگری غیرقانونی اعلام گردید و خیلی از رهبران کمونیست مجبور به فرار از شهرها شده و یا پنهان گشتند. در ظرف چند روز، هزاران چپی کشته یا دستگیر شده و جنبش کارگری به شکل بسیار وحشیانه ای متلاشی گردید. چیانگ دولت ملی دیگری در "نانگینگ" - و در

مقابل دولت "ووهان" (جناح اپوزیسیون) که آن هم جناحی ملی گرا بود- اعلام کرد.

لشگریان چیانگ و نیروهای ارتجاع قرار گذاشته بودند (ظاهراً در پنهان) که برای چند روزی به خیابان ها شانگایی ریخته و برای زهرچشم گرفتن، کارگران را به طور اتفاقی دستگیر و اعدام کنند. تظاهرات بی معنی شده بود، طبقه کارگر مسلح نبود و برای مبارزه متقابل تعلیم ندیده و آمادگی نداشت. این البته در حالی بود که کمونیست ها این کشتار جمعی را پیش بینی می کردند، زیرا که دیده بودند که چیانگ از ورود سپاهیان خود به شهر برای کمک به کارگران هنگام گرفتن شهر خودداری کرده بود، اما کمونیست ها آمادگی رهبری کارگران را در برابر چیانگ نداشتند. کشتار کمونیست ها و کارگران و اختناق موجود نیز در سایر شهرها همین نتیجه گیری را به بار آورد.

روز ۶ آوریل (یعنی شش روز پیش از شروع این کشتار)، استالین خواهان خاتمه دادن به این جبهه متحد گردیده بود: "چرا جناح راست را از خود دور نماییم زمانی که اکثریت با ما است و جناح راست به ما گوش فرا داده است؟ ... چیانگ شاید هیچ گونه سمپاتی ای برای انقلاب نداشته باشد، اما ارتش به دست او است و کاری جز این که از آن بر علیه امپریالیست ها استفاده کند، نمی تواند انجام دهد."

حقیقت این بود که چیانگ ارتش خود را از مبارزه با امپریالیست ها به دور نگاه داشت و امیدوار بود که به جای آن بتواند کارگران را سرکوب نماید. یک ماه پیش از آن، در تاریخ ۱۷ مارس، چیانگ چنین بیان داشت: "من هرگز نگفته ام که با کمونیست ها نمی توانم همکاری داشته باشم... من در عین

حال، این را نیز روشن نمودم که از آن جایی که مخالف ستم کمونیستی هستم، هر گاه که آن ها بیش از اندازه رشد کرده و قدرت بگیرند، دست آن ها را کوتاه خواهم کرد." اگرچه تکرار حرف های چیانگ، ارزش نگارش را ندارد، اما بیان کننده آن چیزی است که استالین خواهان پنهانش بود: و آن این که استالین خود به چه طبقه ای تعلق داشت.

برخورد تروتسکی در رابطه با کودتای شانگایی حاکی از سرزنش استالینیست های کمینترن و چین بود. او از هیچ کاری برای این که اعضای حزب کمونیست چین، خط مشی استالین را نفی کنند، کوتاهی نکرد و آن ها را به این فاجعه که بعد پیش آمد هشدار داد و خط مشی سیاسی آن ها را محکوم کرد و به آن ها می گفت که طبقه کارگر، طبقه ای نیست که وارد معامله گردد. در زمانی که "پراودا" از کودتا و خونریزی چیانگ "ابراز تأسف" می کرد، تروتسکی چنین نوشت: «بارها و بارها در جلسات حزب خود می شنویم که جناح "چپ افراطی" و کارگران چینی در شانگایی را به طور عموم محکوم می کنند به این که چیانگ را با حرکت های تند خود، به این خونریزی تشویق کرده اند.»

برخورد استالین اما در رابطه با این کودتا در درجه اول این بود که اصلاً موضوع را به زبان نیاورد و در درجه دوم موضوع به هر جایی که جز جایی که به آن مربوط می شد، وصل کند.

دو هفته پس از کشتار عمومی، کمینترن یک جلسه تشکیل داد و "ان ام روی" کسی که قرار بود از چین گزارش بدهد، از همه چیز گفت به جز کودتای چیانگ. «اگر ما حرف های تخیلی "روی" را به مطالبی عینی و واقعی تبدیل نماییم، این طور می توانیم نتیجه بگیریم که کودتای ضد

کمونیستی چیانگ، رابطه بین کمونیست های درون کومین تانگ را با حزب کمونیست تقویت کرده است. «لذا "بلوک چهار طبقه" همواره پایدار ماند و تنها لازم گردید تا جناح بورژوازی بزرگی را که چیانگ نمایندگی اش می کرد، برچید. خط مشی ائتلافی حزب کمونیست و کومین تانگ نیز همواره باقی ماند و تنها کافی بود تا جناح راست کومین تانگ را که چیانگ نمایندگی می کرد، برچیده و با جناح چپ کومین تانگ جایگزین کرد. این بود راهنمایی حزب کمونیست شوروی در کنگره پنجم حزب کمونیست چین.» (پنگ سوتسه، رهنمود به تروتسکی در باره چین)

به بیانی ساده، استالین، چیانگ را از این بلوک برداشته و جای او "وانگ" (رهبر کمونیست های کومین تانگ) و "ووهان" (رهبر دولت ملی گرای چین) را گذاشت. در نتیجه خط مشی او قبل و بعد از کودتا همواره ثابت باقی ماند و فقط ارتباط چیانگ با کومین تانگ نادیده گرفته شده و وانگ به مقام رهبری رسید. تمام این ها البته بدون توجه به واقعیت رخ داد که چیانگ و وانگ هر دو در یک حزب بودند. وانگ دائماً از روبرو شدن با محافظه کاران کومین تانگ خودداری می کرد، حتی در زمان کودتا و همان طور که استالین بعدها گفت، در این زمینه هیچ گونه مدارکی وجود نداشت: «کومین تانگ انقلابی با حضور ووهان که قصد مبارزه با میلیتاریزم و امپریالیزم را دارد، می تواند در حقیقت تبدیل به ارگانی انقلابی -دموکراتیک و دیکتاتوری دهقانی گردد.»

این حرف ها دقیقاً همان مطالبی هستند که استالین دو ماه پیش از آن در باره چیانگ زد و آن زمانی بود که چیانگ نقاب چپی بودن را بر چهره خود داشت. استالین همان طوری که آن موقع مهر رهبری را بر پیشانی چیانگ زد،

اکنون هم همین کار را با وانگ کرد. حالا نیز دوباره حزب کمونیست باید از رهبری تازه و حتی چپی تر کومین تانگ اطاعت می کرد و هیچ گونه حرکت و تحریکی ضد کومین تانگ نمی کرد. دو نفر از اعضای حزب کمونیست به مقام وزارت کار و وزارت کشاورزی "دولت انقلابی" ووهان رسیدند. این ها نه تنها هرگز نتوانستند دولت را به سوی چپ سوق دهند که برعکس، جلوی حرکت انقلاب را نیز گرفتند. بار دیگر جنبش انقلابی فلج گردید؛ بار دیگر کارگران و دهقانان هیچ صدای مستقلی نداشتند، هیچ حزب مستقلی وجود نداشت که مدافع منافع آن ها باشد.

تروتسکی در این رابطه، در جلسه کمینترن چنین گفت: «... استالین (مسئولیت را) به عهده می گیرد و می خواهد تا بین الملل هم مسئولیت مشی سیاسی کومین تانگ و دولت ووهان را به عهده گیرد، همان طوری که او خود به طور مرتب مسئولیت مشی سیاسی دولت چیانگ را به عهده گرفت. ما هیچ گونه وجه اشتراکی با این سیاست نداریم. ما نمی خواهیم کوچک ترین مسئولیت دولت ووهان و رهبری کومین تانگ را به عهده گیریم. ما شدیداً کمینترن را به رد این مسئولیت گوشزد می کنیم... سیاستمدارانی از نوع وانگ در شرایط مساعد، به سرعت و ۱۰ برابر آن چه که با کارگران و دهقانان وحدت می کنند، با جناح هایی مانند چیانگ متحد می شوند.»

پیش بینی بالا دقیقاً همان چیزی بود که کمتر از دو ماه بعد از آن پیش آمد و کشتار بیشتری از کارگران و دهقانان را در برداشت. خواسته تروتسکی این بود که حزب کمونیست با کمک شوروی سپاه کومین تانگ را تحت کنترل در آورده و بر علیه افسران ارتجاعی، زمینداران و امپریالیست ها متحد شود. تروتسکی از توده مردم انقلابی خواست که کومین تانگ را رها کرده و هیچ

گونه امیدی به آن نداشته باشند. به جای آن مستقل مبارزه کنند و میانجی ها و واسطه گراها را نیز برچینند. "انقلاب بورژوادموکراتیک به جلو خواهد رفت و یا به شکل شورایی پیروز خواهد شد و یا اصلاً موفق نمی شود." (سخنرانی دوم در زمینه مسائل چین ۲۴ مه ۱۹۲۷، تأکید در چاپ اصلی)

متأسفانه به جای پذیرفتن حرف های تروتسکی، کمینترن استالینیستی، او را مسخره کرده و کوبید. وقتی که وانگ جنبش کارگری را سرکوب و ارتش دهقانی ای که به دور ووهان گرد آمده بود را به خاک و خون کشیده و کمونیست ها را از کومین تانگ اخراج و دستگیر نمود، استالین باز هم همان طور که انتظار می رفت، عمل کرد: او به جای این که اعتراف کند که تروتسکی درست می گفت، به تخیلات واهی خود پناه برده و اعلام کرد که انقلاب به "سطح بالاتر"ی رسیده است.

تروتسکی در عوض می گفت که انقلاب شکست خورده است و جنبش کارگری، اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست چین متلاشی شده است و برای ابراز این مطالب از مدارک واقعی استفاده می کرد -حقیقی که هم چون خیلی چیزهای دیگر به دست استالین مخفی شده بود. تروتسکی متذکر شد که چین یک دوره ارتجاعی و ضدانقلابی در جلوی خود دارد، اما از نظر استالین اکنون زمان اعلام موجودیت حزب کمونیست چین فرارسیده بود و می توانست کومین تانگ را رها کند و به سازماندهی قیام های مسلحانه دست زند.

اعلام این گونه قیام ها چیزی جز ماجراجویی برای پنهان کردن خط سیاسی فاجعه آفرین استالین نبود. این قیام ها بی شک سرکوب می گردید -که سرکوب هم شد. در "نانچانگ" انقلابیون مسلحی که بعد از اوت ۱۹۲۷ جان سالم به

در برده بودند، همه از بین رفته و پراکنده شده بودند. به همین شکل قیام دهقانی "هونان هوپه" به شکست انجامید. در قیام ماه دسامبر آن سال تنها در کانتون، ۶۰۰۰ نفر کشته شدند.

حتی اگر برای حزب کمونیست چین پتانسیل زیرزمین رفتن برای حفظ ارتباط با کارگران و دهقانان باقی مانده بود، تا بتواند شروع به بازسازی خود نماید، قیام های استالین آن را هم از بین برد. انقلاب در آوریل شکست خورده بود؛ ماجراجویی های استالین بالاخره باعث شکست آن شد و تنها تعدادی انگشت شمار از کادر حزب باقی مانده بودند که مبارزه را دوباره شروع کنند. حزب کمونیست چین، به دست استالین، فرصت خود را از دست داده، گیج خرده و کارگران و دهقانان را گمراه کرده و عاقبت هم از بین رفت.

«مشی سیاسی بلشویکی نه تنها خصلت انقلابی دارد، بلکه باید واقع بین باشد... مشکل ترین وظیفه این است که تشخیص داده شود که چه موقع موقعیت انقلابی است و آن را دریافت و تا پایان پیش برد. اما به همین نسبت هم مهم است که تشخیص داده شود که چه زمان موقعیت تغییر کرده و وضع عوض می شود. کیج کاری بی فایده تر و بی ارزش تر از آن نیست که مشت خود را بعد از جنگ نشان داد...» (لئون تروتسکی، مسائل چین بعد از کنگره ششم، ۴ اکتبر ۱۹۲۸)

استالین در هر دو زمینه شکست می خورد. «هم زمانی که کارگران را تحت اطاعت بورژوازی ملی درآورد، جلوی جنبش توده ای را گرفت، از افسران ارتجاعی حمایت کرد... استالین سپس تمام تقصیرها را به گردن چن تو- هیسو انداخته و او را از حزب اخراج کرد؛ حزبی که او خودش درست کرده بود.

استالین واقعاً "قبرکن انقلاب دوم چین" بود. (تروتسکی "استالین و انقلاب چین" ۲۶ اوت ۱۹۳۰)

الیزابت میل وارد

انتشارات Workers Liberty

ترجمه: سارا قاضی

ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN , London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴